





باب اول

خوش آمدید صفا آوردید	س
حجت شما کم نشود بخدمت شما رسیدیم	ج
احوال شما چه گونه است طایلی ندارید	س
اگر بعد از حجت شما اگر حالی هم بود از رسیدن خدمت شما رفع شد	ج
ناخوشی جسمانی ندارید	س
اگر بعد از لطف شما	ج
بند و راجعتی فراموش فرمودید	س
استغفر الله شما کی از خاطر ما فراموش خواهید شد	ج
حقیقت من هم تقصیر دارم بخدمت شما مشرف نشدم	س
استغفر الله تصور یعنی چه شما صاحب اختیارید بنده خانه متعلق شماست	ج
احوال مخدوم زاد ما چه گونه است	س
دعاگوی شما هستیم	ج
خوش گلد یک صفا کتور دیگر یعنی صفا گلد یکز	س
دولت گز دانم اولسون خدمت گز گلد یک یعنی خاکبایه گلد یک تشریف ابدک	ج
لیف شریف گز نسله ران شاه بر گز یکز بوقت در	س
اگر بعد از سایه لطف گزده بر گز یکز بوقت در بفرض الله به خاکبایه گلد یک رفع اولد	ج
وجود یکز ان شاه صحت و عافیت در	س
اگر بعد از انار لطف گز	ج
بند و گزی کیا فراموش بورد یکز	س
استغفر الله سر زمان خاطر مزون جبار فراموش اولور سز	ج
حقیقت بنده تصورم وار خدمت گز مشرف اولدم یعنی خاکبایه گز گلد یکم	س
استغفر الله تصور نه دیگه صاحب اختیار سز بنده خانه سز متعلق یعنی سز گز	ج
مخدوم زاد و لک کبیری نسله را بوسید	س
سزک دعا جیکز دیر	ج

احوال

حجت شما کم نشود بخدمت شما رسیدیم
احوال شما چه گونه است طایلی ندارید
اگر بعد از حجت شما اگر حالی هم بود از رسیدن خدمت شما رفع شد
ناخوشی جسمانی ندارید
اگر بعد از لطف شما
بند و راجعتی فراموش فرمودید
استغفر الله شما کی از خاطر ما فراموش خواهید شد
حقیقت من هم تقصیر دارم بخدمت شما مشرف نشدم
استغفر الله تصور یعنی چه شما صاحب اختیارید بنده خانه متعلق شماست
احوال مخدوم زاد ما چه گونه است
دعاگوی شما هستیم

احوال برادر و والد و خوش است	س
شمارا دعا میگویند	ج
عید شریف شما مبارک	س
شمارا هم ان شاه این عید مبارک باشد	ج
قدوم نور سید و مبارک باشد	س
خدا بشارت هم ان شاه کرامت کند	ج
منصب تازه شما مبارک	س
ان شاه شما هم بمنصب خوبی سر بلند میشود	ج
خیلی وقت است شمارا ندیده بودم اشتیاق داشتم	س
من هم دلم میخواست بخدمت شما برسم از کم سعادت میسر نشد	ج
منظنه در استانبول بنوید	س
خیر جایی رفته بودم تازه آمدم	ج
البته بمنزل خودتان بزمین آمده اید	س
برادر و والد و لک کبیری بوسید	س
سز و عاید یورلر	ج
عید شریف مبارک اولسون	س
سز و ده ان شاه بوعید مبارک اولور	ج
نور سید و لک قدوم می مبارک اولسون	س
خدا سز و ده ان شاه کرم ایدر	ج
یکی منصب مبارک اولسون	س
ان شاه سز و ده بر کوزل منصب ایله سر بلند اولور سز	ج
جوق وقت رسدی کورماشیلایم اشتیاقم وارایدی	س
بنده که کلم استودی خدمت گز گلد یک طالع سز گلد یک میسر اولدی	ج
ظنه استانبولده و کلاید یکز	س
خیر بریره کتمشیلایم یکی کدم	ج
البته گلدی خانه گز و اینش سز در	س

منزل

و مقدور رسیدی در کی حقیقت

خوش آمدید صفا آوردید	خوش آمدید صفا کتور دیگر یعنی صفا کله یگز
محبت شما کم نشود بخدمت شما رسیدیم	دو لنگه دانم اولسون خدمتگزاره کله ک یعنی خاکبایه کله کله تشریف ایدک
احوال شما چه گونه است عالی ندارید	کیف شریفکرتصله ران شاه الله بر که یگز یو قدر
احمد مد از محبت شما اگر عالی هم بود از رسیدن خدمت شما رفع شد	احمد مد سایه لطفگزاره بر که یگز یو قدر با لطف فضل الله به خاکبایه کله کله رفع اولد
ناخوشی جسمانی ندارید	وجود یگز ان شاه الله صحت و عافیته در
احمد مد از لطف شما	احمد مد انار لطفگزاره
بنده را بختی فراموش فرمودید	بنده کرمی کلیا فراموش یور دیگر
استغفر الله شما کی ز خاطر ما فراموش خواہید شد	استغفر الله سر زمان خاطر مزون جبار فراموش اولور سکر
حقیقت من هم تقصیر دارم بخدمت شما شرف نشدم	حقیقت بنده تصورم وارند سکرله شرف اولدم یعنی خاکبایه کله کله دم
استغفر الله تصور یعنی چه شما صاحب اختیارید بنده خانه متعلق شماست	استغفر الله تصور نه دیگه صاحب اختیار سکر بنده خانه سکر متعلقه یعنی سکر کدر
احوال مخدوم زاد ما چه گونه است	مخدوم زاد کرم کیمدی فصله را بوسید
دعاگوی شما هستند	سزک دعا جیکر دیر

محبت شما کم نشود بخدمت شما رسیدیم
احوال شما چه گونه است عالی ندارید
احمد مد از محبت شما اگر عالی هم بود از رسیدن خدمت شما رفع شد
ناخوشی جسمانی ندارید
احمد مد از لطف شما
بنده را بختی فراموش فرمودید
استغفر الله شما کی ز خاطر ما فراموش خواہید شد
حقیقت من هم تقصیر دارم بخدمت شما شرف نشدم
استغفر الله تصور یعنی چه شما صاحب اختیارید بنده خانه متعلق شماست
احوال مخدوم زاد ما چه گونه است
دعاگوی شما هستند

احوال برادر و والد و خوش است	برادر و والد کرم کیمدی بوسید
شمارا دعا میگویند	سزده دعا اید یور
عید شریف شما مبارک	عید شریفکرت مبارک اولسون
شمارا هم ان شاه الله این عید مبارک باشد	سزده و ان شاه الله بوعید مبارک اولور
قدوم نورسیده مبارک باشد	نورسیده کرم قدوم مبارک اولسون
خدا بشما هم ان شاه الله کرامت کند	خدا سزده و ان شاه الله کرم اید
منصب تازه شما مبارک	بکی منصبکرت مبارک اولسون
ان شاه الله شما هم بمنصب خوبی سربند میشوند	ان شاه الله سزده بر کوزل منصب اید سربند اولور سکر
خیلی وقت است شمارا ندیده بودم اشتیاق داشتم	چون وقت رسدی کور ما مشایدم اشتیاقم دار ایدی
من هم دلم میخواستم بخدمت شما برسم از کم سعادت میسر نشد	بنده کرم استودی خدمتگزاره کله کله بی طالع سکر کدن میسر اولدی
منظنه در استانبول بنودید	ظنه استانبوله دکل اید یگز
خیر جایی رفته بودم تازه آمدم	خیر بریر کیمدی ایدم بکی کدم
البته بمنزل خودتان با من آمده اید	البته کندی خانه کرم داینش سکر

احوال برادر و والد و خوش است
شمارا دعا میگویند
عید شریف شما مبارک
شمارا هم ان شاه الله این عید مبارک باشد
قدوم نورسیده مبارک باشد
خدا بشما هم ان شاه الله کرامت کند
منصب تازه شما مبارک
ان شاه الله شما هم بمنصب خوبی سربند میشوند
خیلی وقت است شمارا ندیده بودم اشتیاق داشتم
من هم دلم میخواستم بخدمت شما برسم از کم سعادت میسر نشد
منظنه در استانبول بنودید
خیر جایی رفته بودم تازه آمدم
البته بمنزل خودتان با من آمده اید

چ	منزل از خودم ندارم جایی همان شدم	س	کندی توانم بود قدر بریده مسافر اولدم
س	هر چه بند خانه تشریف نیاورده جای دیگر رفتم	ج	بچون بنده خانه کز می تشریف آیم بوقت محله کتیز
ج	چون عیال و اولاد ما اینجا منزل داشتند ما هم لابد بشدیم اینجا باین آیدیم	س	چونکه عیال و اولاد ما را در راه ساکن آید بر بزرده ناچار او را به نزل بلدک
س	خانه از برای شما ضرورت چه خواهیم کرد	ج	سزای بچون بر تواناق لازم در نه یا به جق کز
ج	حالا میروم بکخانه جستجو بکنم	س	شده می کید و ب بر خانه ارایه جفم
س	میخرید یا کرایه میکنید	ج	صا تو نمی آوری سکر کرایه می طلوتار سکر
ج	اگر از آن میجویم بخورم والا کرایه میکنم	س	اگر او جز بولور سم آورم بولامر سم کرایه طلوتارم
س	خانه نیکه از برای شما ضرورت چند اوقات داشته باشد کفایت میکند	ج	سره لازم اولان خانه ملک قاج او طه سی اوله کفایت آیدر
ج	اندرونی و بیرونی هفت اوقات داشته باشد پس است	س	اچکروده دیشروده بیرونی او طه سی اوله کفایت آیدر
س	من بکخانه سراغ دارم بجهت شما کرایه بکنم	ج	بن بر خانه بیلورم سکر کرایه بچون استکرا آیدیم
ج	بسیار خوب حالا میرودیم و می بینم	س	بک کوزل شده می کیده لم و کوره لم
س	حالا میشتوان شانه فردا	ج	شده می اولمران شانه سربارین
ج	من اکنون میروم فردا نتوانم بیایم	س	بن شده می کیدرم بارین کله هم

س	شب اینجا بمانید	ج	کجه بورا ده قالیکنز
ج	امشب نمیشتو شب دیگر می آیم	س	بویکجه اولمر بشقه کجه کلورم
س	چرا نمیشتو و کرا از جایی وعده گرفتند شما را	ج	بچون اولمر مکر بریده سزدن وعده می آیدیم
ج	بی یکی از دوستان وعده دارم که امشب می آیم	س	اوت اجادون برینه بویکجه کلورم دیوسوز ویروم
س	حالا پر زود است بجا میرود	ج	شده می بک تیز در نه به کید بور سکر
ج	کار دیگر هم دارم زود باید بروم	س	بشقه آیشده وار تیز کتک کلام لازم در
س	چه کار دارید و بجا خواهید رفت	ج	شایشکر وار و نه به کیده چک سکر
ج	اول مسجد میروم تا نماز عصر را بگذارم	س	اول مسجد کیدرم آیکند می نمازینی دایتمیه
س	شما باید اول بجام بروید تا از خشکی راه در آیدید	ج	یول بور غوغغنی چقار متی بچون سره ابتدا حمام کتک لازم در
ج	صبح بجام رفتم	س	صبا عین حمام کندم
س	نماز را اینجا بگذار	ج	نمازی بورا ده او اوله
ج	وضو ندارم	س	ایدهستم یوق
س	آفتاب بیارند دست نماز بگیرد	ج	ایرین کتور سوزا بدست آیکند

ج	س	بن آت کرم سخواهم	بن سحاق صواستم
س	ج	آن هم هست بگویم بیارند	اوده وار سویم کتور سور
ج	س	که می آرد نوک را اینجا نیستند	کیم کتور را و شاکتور پوراده یو قدر لر
س	ج	جایی رفتند حالا می آیند	بریر و کتد بر شمدی کتور لر
ج	س	تا آنجا بیایند من یک کر و شس کنم	آفر کتبخیه قدر بن بر دولا شس یم
س	ج	یکمی صبر بفرمایید من هم می آیم	براز بختی صبر بفرمایید ه کیورم
ج	س	شما زحمت کشید بجای خودتان باشید	سز زحمت چکمه بیکر کند می بریکز و طور بیکر
س	ج	چرا زفته دم در معطلید	نیچون کتیبوب قابو دینده معطل سز یعنی طور بیور سز
ج	س	کفتم پیدانیت	ایاق قابدم یو قدر
س	ج	چرا چه طور شده است	نیچون یوق نداشتد
ج	س	نمی دانم وقت آمدن بگفتن کندم حالا نیت	بلیورم کلد کیم وقت با یو جلقده جقار دم شمدی یو قدر
س	ج	موزه مرا بپوشید	بنم چیزه می کیگز
ج	س	خیر مال خودم را یکی برده بود حالا آورد	خیز کند یک کینی بری کتور شس ای دی شمدی کتور دی

س	ج	بر دور نروید	جوق و زاق کنیگیز
ج	س	خیر نیر دم از سر کوجه بر میگردم	خیر کتم کوشه باشندن دوزم
س	ج	اینک بچها آمدند بیاید وضو بگیرید	اشته و شاکتور کلد بیکر آبد ست اینک
ج	س	من خودم اینجا دست نماز گرفتیم	بن کندم پوراده آبد ست المم
س	ج	از شیر آب نمی آمد چه کردید	موصلقدن صو کلیور دی نه یا بد کز
ج	س	از اندرون یک قدر می آب دادند	ایچر و دن بر مقدار صو ویر دیر
س	ج	جانماز حاضر است بیایید	سجاده حاضر در کیگز
ج	س	من اینجا نماز کردم جانماز را تا کند	بن پوراده نمازی قیلدم سجاده می دوشور سونلر
س	ج	قایمان میل دارید	تار کیله به میلک دار می
ج	س	چرا اگر می آرند بدینشود	نیچون میل یوق اگر کتور لر سه قنا اولر
س	ج	ببالا خانه تشریف نمی آرید	یونار و او ط به تشریف ایتمز میلک
ج	س	دم در خواهم نشست	قابو دینده او قوره جقم
س	ج	بگویم فرشتش کند	سویم دوشه سونلر

از نده مطلقا طعام نخورد
و قوتش از طعام نبرد
و خشمش از طعام نبرد
تا در

ج	بک صندالی بگذرند پس است	بر صندالیه قوسونر قشور
س	اگر می خواهم قهوه بپزند	اگر استر سکر قهوه بشور سوندر
ج	قهوه خوشم نمی آید چای بپزند	قهوه خوشم کز چای بشور سوندر
س	چای را حاضر کردند بیارند	چایی حاضر کرد بشور سوندر
ج	زود بیارند تا سرد نشود و شیرینیش کم باشد	چای بوق کتور سوندر صوغوسون و طادی آزا ولسون
س	قند را شاخه دنان بیندازید	شکری سکر کند کز قویکیز
ج	قدیمی آب لیمون هم بریزند	بر مقدار لیمون صوبیده قاتسونر
س	لیمون هست بدست خودت بپشار	لیمون وارد کنند می الیکزله صقیلکز
ج	بار و کنند و بدهند	کوب و بر سوندر
س	بنده سوای شیر قوی چای چیز دیگر نریزم	بنده کز سودون غیری چایک ایچنه بشقه شی قویام
ج	بسیار خوب من هم با شیر میخورم	چون کوزل بنده سودا ایله ایچرم
	اگر بقضامیل دارید حاضر است	اگر طعام بیکز واریس حاضر در
	حالا خیرام و زنه را ویر خوردم	شده می ستم بکون ظهر طعام من کچ بدم

شام را

س	شام را کی بیارند	اخشام طعامی نزمان کتور سوندر
ج	یک ساعت از غروب گذشته بیارند	بر ساعت غروب دن کچنه کتور سوندر یعنی ساعت برده کتور سوندر
س	حالا ساعت چند است	شده می ساعت قاجدر
ج	غروب دو ساعت و نیم مانده است	غروب با یکی بچن ساعت قالمشده یعنی ساعت طقوز بچقه در
س	ساعت شام چند است	سکر ساعت کز ایله در
ج	ساعت من شام غیر دوگاه است کند باشد	بنم ساعت کز ایله کتر احتمالدر کیر و قاله
س	بنده چنان کان میبرم که شام و شب ساعت را کوک نکند	بنده کز ایله طن ایدرم که سردون کچس عتی قورم کیز
ج	اگر کوک نگرد بود می حالا نیرفت می ماند	اگر قورامش اولیدم شده می ایستد طور روی
س	طعام را آوردند سر میز می نشینید یا در خوا پنجه میخورید	طعامی کتور ویر سایه می و طور رسکر یعنی ماسا اوز زنده می یا خود طابله ده می بکیز
ج	سفره از همه بهتر در ایران هم بیشتر چنین میخورند	سفره هپسندن ایوایرانده ده اکثری بویله برل
س	در بین قضا میوه خوردن عادت دارید	اشنای طعامده میوه بک عادت کز میدر
ج	خیر در ایران میوه با قضا میخورند	خیر ایرانده طعام ایله میوه میزل
س	شام کم بخورید بگویم خورنده و اند وانه بار و کنند و انکور هم بیارند	سز از میکر سولیم قاون و قاپوز کسوندر و اوزنده کتور سوندر

اگر میخواهید سب و کبابی و به هم بچوبند و بیارند	ج
آلو بالو پیدا نمیشود	س
نار و اش خیر و قش که شسته است اگر خشکش میجواید کلاس و توت هم هست	ج
بند که دکان میوه فروشی ندارم این قدر میوه را چه بکنم	س
روی سفره بگذرند باشد اگر مایه خوریم بچه میخورند	ج
از برای آنها هم احتیاط باید کرد تا ناخوش نشوند	س
آب استانبول که راست منرس	ج
چنین است و بکتاب و هوای اینجا من سازش نکند	س
چند نوع قضای میوه پیش شما بگذرند	ج
هر که آنگه خفیف است و زود تحلیل میرود از اینجا هم	س
از شیرینها هم بخورید و افشره را با هم میل بفرمایید خصوصا افشره لیمون	ج
و افشره آب خوره از برای نشاندن حرارت بسیار خوب است	س
دیگر سیر شدیم هیچ چیز نمیخواهیم سفره بردارند	ج

اگر از

اگر از کیفیتات بجز می مفادید بیاورند	س
خیر سابقا استعمال میشد لیکن چند بیت متروک است	ج
من هم بدقت موقوف کردم	س
خوب کردهاید خلاف شرح انوار است	ج
شربت در بستنی ساخته است رغبت دارند بیارند	س
سوی بخاست هر کدام نوع بستنی که باشد میخورم	ج
هوانا یک شد شمعدان بیارند	س
چراغ ضرورتیست ما کتاب است	ج
بیارند و روشن کنند	س
در پایش کلیر هم بگذرند	ج
اسباب جایی را هم اینجا آوردم	س
خوب کردید صبح پیش از آمدن شما درست بکنم	ج
اگر خوابتان می آید رخت خواب بیارند	س

ج

در وقت خوابت در وقت خوابت در وقت خوابت

اگر کیفیتان بر نشی مفادیکز ایسه کتور سونل
 خیر سابقا استعمال و انوارایدی لیکن آنچه زاندر متروک کرد
 بنده بر مدت در براق دم
 کوزل انجمن سکر شرح انوار خلا فیدر
 کلا رجی طوک که به یا پست در رختک و ارایه کتور سونل
 یقوت طوک که به سندن بشقه هر قفی در لو طوک که به اولو ایسر دم
 هوا فانی اولدی شمعدان کتور سونل
 موم لازم دکل متا به در
 کتور سونل ده با قفا سونل
 دینه موم مترا ضیده قوی سونل
 جامی طاقبده بورایه کتور دم
 کوزل تده کز صبا علی سکر کزدن مقدم حاضر اید هم
 اگر او یقوت کز کلا رایسه تاق طاقی کتور سونل

چون غور در غور دم چو نظر
مهر طلیعه دلوب مراد خشت
کین سینه در

ج	رخت خوار بیا رند و بیندازند هر وقت که بخواهم خواهم خوابید	بناغی کتور سوندر دیا پس ندر هر وقت استریم او بولورم
س	هواسر دست اگر ضرر راست و کاف بیارند	هواسر قدر اگر لازم ایستگی بورغان کتور سوندر
ج	خیزمن پوشن خود را خوردم یکی کفایت میکند	خیزمن کنده یکی بچم بری کفایت یابد
س	توی و طاق منقال هم بگذرند	اوله ایچنه منقاله قویوندر
ج	بسیار خوب گاه است بر خیزم و قلیان بکشم	پک کوزل حمالدر قاقوب نازیکده ایچرم
س	در بخاری هم آتش هست	او جاقده ده آتش دارد
ج	آتش بخاری مصرف ندارد همه خاکستر شده است	او جاقک آتشی ایست بر افریتون کل اولمشدر
س	انبور را بهلوی منقال گذاشتم	منای منقالک یانه قویدم
ج	درست نگذرد ز کال بوند داشته باشد	رابطه لو با فیکز کورک ققوسی اولسون
س	صبح کی بر میخیزید	صباحلین نزمان قاققار سکر
ج	هوار و شن نشده بامیشوم	هوا آید غنی اولمدن قاققارم
س	جواز و در میخیزید مگر جایی خوابید رفت	ینجون جاقوق قاققار سکر نکر بریره می کیده و چکسکر
ج	بانی بشکار میروم امنب زیاد نباید نشست	اوت یارین آوده کیده و چکم بو کچه چون او تور من لازم دکل

بسیار

س	بسیار خوب چه وقت سوار می شوید	پک کوزل نوقت سوار اولور سکر
ج	شبگیر سوار می شوم	یکجه دن سوار اولورم
س	هوا بسیار سرد است چرا شبگیر میکنید	هوا جوق صوقدر ینجون یکجه دن سوار اولور سکر
ج	اگر شبگیر کنم فردا بشکار گاه نیرسم	اگر یکجه دن کتور سم بارین بشکار محله واره مم
س	چه بشکار میکنید	نه اولار سکر
ج	آهوشکار میکنم	جیلان اولارم
س	بانهازی یا تفنگ	نازی ایلدی تفنگ ایلدی
ج	خیر نازی همراه ببرم	خیر تفنگ ایلدی دکل برابر نازی کوفور برم
س	اگر خدمتی هست بفرمایید بندگی بکنم	اگر بنده کزه کوره بر خدمت دارایسم بیور بکر
ج	لطف دارید اگر زحمت نباشد عرض کنم	لطف بیور سکر اگر سکر زحمت اولم ایست فاده ایدیم
س	مت دارم هر چه بفرمایید از آن قرار رفتار کنم	چانه منت هر نه بیور ایست کز اولو چندم کتایدرم
ج	اول زمین دارا احضار و سفارش کنید	بنداسایی چا غیروب سفارش اید بکر
س	چه سفارش کنم	نه سفارش ایدیم

ج	بگوید زمین و برکها را و ارسا بکند	سویکز اگر و طاقده وقت ایستون
س	اگر گشته و شکسته بسته داشته باشد تعمیر و مرمت کند	اگر از لشع قریوب بوزلش و ارایه تعمیر و مرمت ایستون
ج	مکرزین و برکهای شما گشته است	مکرزین بزرگ اگر و سارط قدری اسکیه
س	خیر گشته نیست و یک تازه از راه آدم احتیاط لازم است	خیر سکی دکدر و لیکن یکی بولدن کله کیدن احتیاط لازم در
ج	شما کدام اسب را سوار می شوید	سرفقنی آت سوارا و لور س
س	هر کدام که رهاوار و راهش خوب باشد از اسوار میشود	هر قنقی سوارا و لور س
ج	بند یک اسب دارم بسیار خوش راه و آرام است و هرگز سگندری نمیخورد	بند کزده برات و رغایت یولی و ویشدر و اصلای قایمی و تو که زمینی بوقدر
س	از اسوار بشوید راحت میکند	اگاسوارا و لور کز راحت ایدر س
ج	این چه گونه میشود اسبهای شما همه خام اند	بوفصل اوله سیدور سگ اندر کز بتون خام درل
س	چرا که در ایام علف خوردن نمیدانند	نیچون که جایرید یکی و قندره کز در مدیر
ج	خیر همچنین نیست	خیر بویله دکدر یعنی خام دکدر لر
س	من قدغن کرده بودم که در وقت سیر خوردن اسبهای سوار می آید و بزرگوارند	بن قنقی ایتمشیدم که جایرید کدی وقت بنم بک جوانی می هر کون کز در سوندر
ج	مال من و شما تو غیر ندارد	سکله بنم مالک فرق بوقدر

فدا

س	فردا کدام را که دلم میخواهد سوار میشودم	یارین هر قنقی سنی جانم استر سوارا و لورم
ج	اگر فردا باران باشد باز بشکار میرودید	اگر یارین یغورا و لور س نه آوه کیدر سینه
س	چرا نمیروم من از خدا میخواهم که فردا بارش باشد	نیچون گتم بن الله بن استر که یارین یاعش و لسون
ج	از باران شما چه بمانده	یغور دن سزده نه فاند
س	چون زمین کل میشود آهوان نمیتوانند به وندسکهای شکاری از عفتشان بگذرند	یرجامورا و لور جیلانرا فچه میوب و کلبیدی رفته لرندن جابوق یغور لر
ج	برف باشد چه گونه	قارا و لور س فصل
س	ان هم خوبست خصوصاً در روزهای برف شکار کبک بسیار لذت دارد	اوده کوزلد رخصوا قاری کوندره گلک آوی یک صفا لور
ج	ما را هم همراه بشکار ببرید	بنییت برابر آوه کتور یکز
س	خیر زحمت میکشید شما را نمیرم	خیر زحمت چکر سز سزی کو تورم
ج	ما را نمیرید پس بچه کار میرودید بمضمون این فسرده	بزی کو تویه بک اوله بکزه حالده آوه کیدوب نه یا به جق کز بوبیت مضمونی آوره
بیت		
س	سحر آمدم بگویت بشکار رفته بودی	سحر کو بیکه کلدم آوه کتمش ایدک
ج	تو که سگ نبوده بودی بچه کار رفته بودی	سکله برابر کلب کو تورما شش بک آوه کیدم شش ایدک

این بیت

این بیت را بسیار مناسب مقام خواندند شمارا هم میبرم

من هم امشب سرکاری در اسباب سواری بکنم

بیستم فردا چه گونه میشود

خوابم گرفت دیگر من به او طاع خودم میروم

در را پیش کشید که کس نیاید

صبح شد بیدار نشوید

من خیلی وقت است بیدار شدم

تنها دلتان تنگ نشد

کتاب می خواندم قاعده من چنین است

هر شب دوسه ساعت بطول آفتاب مانده بیدار میشوم کتاب میخوانم

از کتاب خواندن سیر نمیشود

استغفر الله آدم هیچ از کتاب خواندن سیر نمیشود مگر جاهلانیکه

از مطالعه کتاب لذت نبرده باشند آنها اوقات خودشانرا

ج

س

ج

س

ج

س

ج

س

ج

س

ج

س

ج

بوجبتی یک مقام مناسب او قو دیگر نرسیده برابر کو تو بر م

بند و بوجبات طاقت یک تسویه سنده در این شهر می گوریم

گورم لم یاربین فصل اولور

بنی و یقوب با صدی ارتق کند می او طه مد کیده یورم

نابوی جنگ که کسه کلکون

صباح اوله می او با نر میگز

بن چون وقت را و یا نه لی

تنها جانک صقلیدی

کتاب او قوروم بنم قاعده م بویله در

هر کجی طلوع آفتاب ایکی اوج ساعت فاله او یا نور کتاب او قوروم

کتاب او قوروم و صانر میگز

استغفر الله آدم هیچ کتاب او قوروم و صانر میگز مگر شول جاهلکه

کتاب مطالعه کنند لذت الماش اوله رانر و قنیرینی

بجفتک

س

ج

س

ج

بجفتک گفتن و بازی کردن و غیبت کردن میکنند رانند

خصوصا اکثری از ایشان بد و چیز مبتلا هستند که هر دو مانع کتاب کالات است

بفرمایید آن دو چیز را ما هم بدانیم

این مشهور است یکی شرب العشیات و آن دیگر نوم الغدیات

یعنی اول شبها را بفرست و سحر را بخواب غفلت کنه رانیدن

خوب فرمودید و راست گفتید حرف شما بمن اثر کرد

بعد ازین این قاعده را من هم حادث خواهم کرد

این هم شرط دارد چون ما با توکر هستیم موقوف و هر یکی مان

از طرف دو تعقیبه نامور بکاری شده ایم اول لازم است که

از عهده آن کار براییم بعد از آن اگر فرصت شود و دستمان خالی شود

آن وقت بخواند و نوشتن مشغول بشویم اگر شما نامور بکاری نیستید

و وجه معاشتان هم با بر جاست دیگر بر داز صبح تا شام و از شام تا صبح

کتاب بخوان و هنر بیاموز و معرفت پیدا کن

لغویات سوبلک و او یون اوینامق و غیبت انجام اید کچور لر

خصوصا اندک اکثری ایکی شیشه مبتلا در کر که اکبیده مانع کتاب کالات در

بیور یکیز او ایکی شیشی بزده بدلم

بوشهور در بری شرب العشیات و او بری نوم الغدیات

یعنی اخلاطی عشرت اید و سحر لری خواب غفلت اید کچور مک

کوزل بیور دیگر و طوغری سوبلک یکیز سوز یکیز بکا تا شیر اید می

بوند فکده بو قاعده بی بنده حادث اید و حکم

بو کده شیطی دارد و چونکه بزرگ موقوف بنده لر ز و هر بریز

طرف دو تعقیبه دن برایش نامور اولمش در ابتدا لازم در که

اوایشک عهده پسندن کده لم اند فکده اگر فرصت اولور و اینر نوشتن قالور اید

او زمان او قومیه و یا ز میه مشغول اولم اگر سز برایش نامور دکل اید

و وجه معاشکرا و اینون اید ارتق کیت جیاهدن اخشاه قدر و اخشادن جیاهدن قدر

کتاباه قو و هنر او کرن و معرفت پیدا اید

فخا

س	شما مشب کتاب را بجا پیدا کردید در اوطاع نبود	س	سز بکجه کتابی نروده پیدا شد بکزاروده بود بخندی
ج	نزد خودم یک جنگ بود بان نگاه میکردم	ج	کنده یا نده بر مجموع و ارایدی اکا نظر ایدرم
س	من آدم شمارا در تاریکی یافتیم چه طور کتاب میخواندید	س	بن کدهم سزی ترا غنقه بولدیم فصل کتاب او فیه بیور دیگر
ج	بش از تشریف آوردن شما خواستم سر شمع بگیرم	س	سز تشریف ایتزدن مقدم موکب باشی الحق استدم
س	از قضا شمع را خاموش کردم دیگر روشن کردنش نپروا ختم	ج	از قضا موی سوزد دم آرتق تکرار با قدیم دیدم
س	بسیار زود برخاسته اید مگر خوابتان نبرده بود	س	پسار کن قاتلش سکر بخش او بویا مدیکز می
ج	بخت تدبیل مکان قدری بیخوابی کشیدم	س	تبدیل مکان جتید بر مقدار او یقون سراق بکدم یعنی بری یاد بر غادم
س	ان شما الله نه جاییدید	ج	ان شما الله او شو مدیکز
ج	جاییدن بجا عرق کردم	س	او شو مک نروده تر لدم بد
س	هو خشک بود من سرا خورده ام	س	هو اسیرین اوله یقندن بن صوق آشم
ج	احتمال است رو از خوابید ماید	ج	احتمال دستی آجت و پوشش سکر در یعنی او سکره بر نشی در غماش سکر در
س	نهار قالیان میخورید از برای شما بیارند	س	قنوه التي برایه کز کنور سونلر
ج	خیر بخورم زحمت زیاد دادم مخص میبوم و میروم	س	خیر نیم سزی مک بجه ایتدم آرتق رخصت و بر بکر کیده

مشرف

س	مشرف فرمودید	س	مشرف بیور دیگر یعنی بوجبه سزی ممنون ایتدیکز
ج	خدا حافظ شما	ج	الله ما ننت اولیکز یعنی الله صا رلدق
س	لطف شما زیاد	س	لطفکزی زاده اولسون
بیانی			
س	چند سال است بجا تشریف داشتید	س	قاج بیلدر نرودی تشریف ایتشس ایدیکز یعنی نروده ایدیکز
ج	بنده دو سال ونیم است در ایران بودم	ج	بنده کز ایکی بجی بیلدر ایران دایدیم
س	بنده نشیده بودم در کدام سال رفته بودید بایران	س	بنده کز ایشتما ایدیم فتنی سنه کشش ایدیکز ایران
ج	چون بنده دو دفعه رفتم دفعه اول که هزار و دویست و پنجاه و یک بود	س	چونکه بنده کز ایکی دفعه کندم اولکی دفعه بیک اکیوز الی بر سنه سی ایدی
س	رفتم و برگشتن بنده پانزده ماه طول کشید بعد در آخر پنجاه و دو	س	غزیت و عودت بنده کانه ام اولن بش ای حمله لایه مکر الی ایکی و اخر نده
ج	از پنجا باز بایران غزیت کردم اساکه هزار و دویست و پنجاه و پنجست	س	بوزادون بنده ایران غزیت ایدوب بوسنه که بیک اکیوز الی بشدر
س	در ماه ربیع الاول وارد استانبول شدم این دفعه هم مدت سفر مان	س	ماه ربیع الاولده استانبوله وارد اولدم بود دفعه دخی مدت سفر نر
ج	بیت و صفت ماه است	س	یکرمی ایدی ایدر
س	از برای چه کار رفته بودید بایران	س	ایران نه مصلحت ایچون کشش ایدیکز

کاری

ج	کاری ندانستم همین از برای سیاحت رفتم	برایستم یو غنیمتی همان سیاحت ایچون گنتمدم
س	راستش نمی گوید شما از طرف دولت علیه نامور مستقل بودید رفیق	طوغر دینی سولیه یورسکر سز طرف دولت علیه دن مستقلا نامور اولوب گنتم
ج	دیگر تفصیلش خبر و رفیق از روی سیر و سیاحت کردم رفتم	آرتق تفصیل لازم دکل سیر و سیاحتی آرزواید وب گنتم
س	سیاحت چه فایده دارد که شما اختیار کردید و بغیر بی راضی شدید	سیاحت نه فایده سی وار که سزا اختیار اید وب غریبکه راضی اولدیکز
ج	این چه حرفست جان من فوائد سیاحت بسیار است	بونه سوز در بنم جانم سیاحت فوایدی جوقدر
س	بگوید ما هم بدانیم	سوییکز بزرده بلدلم
ج	چشم شما را خالی بکنم اگر صداع نمی آرد	باشش دستنه سز ایگاه اید ایم اگر باشش آغریس و بر فرسه
س	بفرمایید خبر شوق و خوشحال می شوم	بیوریکز منون و سه و را و لورم
ج	شما می دانید که عرفانیز تا سیاحت نمیکنند کامل نمیشوند	سز بلز بسکر که عارفردخی سیاحت ایتمیچ کمال اولزل
	افسان سیر و سیاحت بچنه میشود و بهیچیز آشنایی حاصل میکند	افسان سیر و سیاحت ایام بچنه اولور و هر شیه آشنایی حاصل ایدر
	اگر سیاحت عادت نشده بود احوال جهان را بما که خبر میداد	اگر سیاحت عادت اولیده اید می احوال جهانی بزره یکم خبر و بر ایدی
	احوال ممالک و دیار سیاحت دانسته میشود و شما نشنیدید که اهل اور و با	احوال ممالک و دیار سیاحت اید بنز سز آشنایکیزی که اهل اور و با
	بسبب سیر و سیاحت چه قدر مملکتها جسته و بسته آوردند مثل امریقا که	سیر و سیاحت سببید قدر مملکتها بولدیله و الکتور و دیار امریقا مثلکو که

س	یکی از چهار قسام زمین است که بنام اور و باد آسیا و افریقا و امریقا معروف است	زمینک درت اقسامندن بریدر که اور و باد آسیا و افریقا و امریقا نامیده
ج	ایران ازین قسام چهار گانه در کدام قسم است	ایران بودرت اقسامدن قننی قسمده واقعدر
س	در آسیاست و ایران نیز منقسم به پنج قسم است که اذربایجان و عراق	آسیاده در ایران دخی بخش قسمه منقسمه که اذربایجان و عراق
ج	و فارس و خراسان و طبرستان بگویند و در هر قسمش	و فارس و خراسان و طبرستان و در هر بر قسمده
س	چندین شهر است که هر یکی یک ایالت شمرده میشود	یچمه شهر لوار در که هر بری برایالت اعتبار اولنور
ج	ازین قسام پنج گانه کدام بزرگتر است	بوشش قسامدن قننی زیادیه بیکدر
س	عراق از همه واسع تر است	عراق جمله دن زیادیه واسعدر
ج	عراق عرب داخل باین قسم است یا نه	عراق عرب دخی بوقسمه داخلیدر یوخسه اکلیدر
س	خیر عراق عرب جداست	خیر عراق عرب آیریدر
ج	و این عراق عجم است که بهترین ممالک ایران است و طبرانکه پایتخت ایران است	و بو عراق عجمه که ممالک ایرانک اکل اعلاییدر و طبرانکه پایتخت ایراندر
س	آن هم داخل عراق عجم است	او دخی عراق عجمه داخلدر
ج	عراق عرب کدام است	عراق عرب قننییدر
س	بغداد و مملکتها که متعلق بحکومت بغداد است همه را عراق عرب میگویند که	بغداد و بغداد حکومت متعلق مملکتک جمله سنه عراق عرب ویرر که

س	دور قصر و ولتعلیه عثمانیه است	دولتعلیه عثمانیه ملک زیر تصرف در
ج	عراق عجم چند شهر دارد و مشهور است کدام است	عراق عجم تاج مملکتی دارد و مشهور لر می قنبر بدر
	عراق خلی محالات و قصبه دارد	عراق خلی قضا و قصبه لر می دارد
	لیک شهرهای مشهورش اینست که ذکر کرده میشود	مشهور شهر لر می بونر در که ذکر اول نور
	طهران اصفهان کاشان قم همدان قزوین	
	زنجان نهاوند سنندج کرمانشاهان خرم آباد دامغان	
	اصفهان از همه شهرهای ایران بزرگتر است طهران آنقدر بزرگ نیست	
	و یک بعثت با تخت شدنش خیلی جمیع دارد و معمور است	
	و با فاختن بسیار و میوه اش فراوان و گندم و جو دارد از انجا از زنان است	
س	از احوال خراسان هم گوید	
ج	خراسان در قدیم الایام خیلی وسعت داشت و معمورترین ایران	
	و بجای نشست پادشاهان بوده و بعد از بختی آوری	
	و اکثر ولایاتش بدست دیگران رفت	
		خراسانک احوالیده و سوبیکز
		خراسانک قدیم الایام در جوق وسعتی و ارایه می و ایرانک زیاده معمور محلی ایجا
		و پادشاهک محل اقامت می یعنی با تختی ایدی مکره خرابه یوز طو توب
		مملکتیک اکثریسی به آخر و کجی

آن شهر

	آن شهر که در دست ایران مانده است این است	ایران بگویم آنکه قلان مملکت بونر در
	مشهد مقدس ترشیز خنوشان سبزوار قاین	
	طبرس نیشابور تربت جام	
س	چرا مشهد مقدس میگویند	
ج	چون حضرت امام علی بن موسی که امام ناسن است	
	در اینجا شهادت یافته است و قبر مبارکش هم اینجا است بخت این مشهد میگویند	
	والا اصل پایتخت خراسان شهر طوس بود که چهار فرسخ است از مشهد تا اینجا	
	و آبادی در اینجا بود حالا خراب و معموریت در مشهد مقدس است	
س	چرا که مان را داخل حساب نکردی	
ج	ولایات کرمان در قدیم الایام بعض اوقات جزو مملکت فارس	
	و برخی اوقات جزو خراسان و گاهی بغیمات سیستان و کج و مکران	
	خود کرمان را مملکت مستقده شمرده اند حالا خود کرمان و قصبه مشهوره بم که	
	یکی از مستحکمات قنار ایران است و قصبه شهرایک که معروف است	
		نچون مشهد مقدس و برار
		چونکه حضرت امام علی بن امام موسی که امام نامند
		اوراده شهید او شد و قبر شریفی و خن او را در در بوسیله مینی مشهد و برار
		والا اصل پایتخت خراسان شهر طوس بود که مشهد و ن و ریه درت ساعده
		و معموریت و خن او را در ایدی شمدی خراب او اب معموریت مشهد قدس
		نچون کرمانی حساب داخل ایندک
		کرمان و لایاتی ایام قدیمه و بعض وقتد مملکت فارس دن
		و بعض کره خراسان عدا و نوب و بعضا و خن سیستان و کج و مکران شخا قدری محلی
		خس کرمانی سنقل مملکت عبا رتشد در بحاله ده کرمان و بم و نیشابور
		سختی قنار ایرانیه دن بریدر و شمدایک و بد مکری قصبه که معروفه

جانب دیگر جای معمر ندارد و دوات است و از طرف ایران حاکم مستقل دارد و جزو آن تقسیم پنجگانه که گفته بودیم نیست از آن اقسام که فرمودید یکی هم فارس بود از احوالات آن هم بگوید فارس از جمله ممالک غلیظه ایران است و لسان فارسی هم منسوب با نجات و بزرگت و لطافت و خوشی آب و هوا بهترین ملک علم است و پایتخت شادان و انار تخت جنبه که پنج هزار سال و چیزی بالا که شته است اکنون هویدا نمایان و یکطرفش متصل بدریای عمان است که فارسان و را عمان و تنیج فارس بگویند و بزرگی هم بیره کور فرمی بگویند شهرهای مشهورش اینها است شیراز بهبهان لار کازرون داراب بندر بوشهر کازرون سابق برین معمر و از شهرهای مشهور بوده است و آن را باندهام گذاشته است

تا بهج که مانند دیگر جای معمر ندارد و دوات است و از طرف ایران حاکم مستقل دارد و جزو آن تقسیم پنجگانه که گفته بودیم نیست از آن اقسام که فرمودید یکی هم فارس بود از احوالات آن هم بگوید فارس از جمله ممالک غلیظه ایران است و لسان فارسی هم منسوب با نجات و بزرگت و لطافت و خوشی آب و هوا بهترین ملک علم است و پایتخت شادان و انار تخت جنبه که پنج هزار سال و چیزی بالا که شته است اکنون هویدا نمایان و یکطرفش متصل بدریای عمان است که فارسان و را عمان و تنیج فارس بگویند و بزرگی هم بیره کور فرمی بگویند شهرهای مشهورش اینها است شیراز بهبهان لار کازرون داراب بندر بوشهر کازرون سابق برین معمر و از شهرهای مشهور بوده است و آن را باندهام گذاشته است

که مانده تا بعد از بنقه معمر محلی بود که بگذرد و ایران طرفندن مستقل حاکمی دارد و او سوله یکم بخش تقسیم داخل دکندر او سور و دیگر اقسام بر می دخی فارس بیری نمک حاللندن دخی سولیکر فارس جمله ممالک غلیظه ایرانند و لسان فارسی بدخی او را بهمنسوب در و آب و هوا سنگ ایو لگی و نزاکت و لطافت جنبه ملک علم ایو محلی در و باد شادان کباب پای تختید و تخت جنبه که انار یک بلبلک بیدن زیاده بگذرد حالا شمدی او را ده ظاهر و نمایاندر و بر طرفی دریای عمان متصله که اهل فارس اکا عمان و خلیج فارس دیر در ترکیده دخی بیره کور فرمی دیر در مشهور شهرهای بوندر

از قدیم

از قدیم پایتخت فارس اصطخر بود و است و اکنون نزدیک بهشت صدر مالک شیراز مدینه غلیظه فارس است و مکر ما یان فارس انجای نشینند و از انجا تا اصطخر شازده فرخ است و در اصطخر بجز انار تخت جنبه چیزی برقرار نیست طبرستان در کدام طرف واقع است طبرستان که از نذران و کیکان زمین هم بگویند بیشتر ملکهایش در کنار دریای خزر است و شهرهای مشهورش این است رشت آمل ساری بارفروش اشرف نور لاریجان استراباد مملکت آذربایجان چه قدر شهرها دارد آذربایجان پیش ازین خیلی مملکت داشت حالا اکثر بلادش داخل حکومت دولت روسیه شد شهرهای مشهورش که بالفعل در تصرف ایران است این است تبریز ارومیس مرند مراغه سلماس خوی ارومی

من القیم فارس با تختی اصطخر اینست و شمدی سکر یوز سنه به فریدر که فارس مدینه غلیظه سی شیراز در و فارس حکومت اینها را داده و بطور در و او را در اصطخر تدران التی ساعد و اصطخر ده تخت جنبه دن بنقه برنی باقی دکندر طبرستان فنی طرفه یعنی نه طرفه واقع در طبرستان که از نذران و کیکان زمین دخی دیر در اکثر مملکتی در یای خزر گنارنده در و مشهور مملکتی بود آذربایجان مملکت نقد ر شهرهای دارد آذربایجان مملکت مغه با جوق مملکتی و ارا بدی شمدی اکثر بلاد و لری روسیه دولتی حکومتی بگدی بالفعل زیر تصرف ایرانند و بولان مشهور شهرهای بوندر

احوال

اصطخر مشهور و قدیم مملکت اردوباسی که در خزر گنارنده

احوال این ملکها را کاتب جللی در جمانها تفصیل نوشته است	
از استانبول بایران چند راه است	س
دوره مستدکی راه بغداد دیگری راه ارضروم	ج
ازین دوره کدام نزدیکتر است و آسان	س
راه ارضروم نزدیکتر است و بجهت واپور رفتن هم سهولت دارد	ج
با واپور تا کجای میسر وند	س
تا سر بزون	ج
از طربزون تا ارضروم و ارضروم تا حد و دایران چه قدر است	س
از طربزون با ارضروم دوره است اگر صیف و هوا خوش باشد	ج
از سر کوه میر وند چهل و شش فرسخ است	
اگر زیستان باشد از دایین میر وند پنجاه و شش فرسخ است	
و از برای راه و هر دو رحمت و عوض شش و فرسخ راه است	
و از ارضروم هم تا سر حد ایران پنجاه فرسخ است	
بو ملکندک احوالی کاتب جللی جهانها ده تفصیل آمده باز مشهور	
استانبول بایران پنج یول دارد	
ایکی یول دارد در بری بغداد یولی و بری ارضروم یولی	
بو ایکی یول که قنقیسی زیاده یقین و آسان در	
ارضروم یولی یقین در واپور سبب است که تسهیل دخی سهولت دارد	
واپور را یله زویه قدر یکدر در	
طربزون قدر	
طربزون تا ارضروم و ارضروم تا حد و دایران قدر یولدر	
طربزون تا ارضروم ایکی یول دارد اگر باز و هوا ایوا و لور	
طایغ او زرنه کن کیده فرق التی ساعت	
اگر قبیل او لور سه شاخه کن کیده را الی التی ساعت	
و بو یکی بی کوره ایکی سببه از حتمی و سکنی ساعت یوله مدادر	
ارضروم تا حد دخی سر حد ایران قدر الی ساعت	

اگر از استانبول با ارضروم از خشکی بروند چه طور است	س
آن وقت راه زیاد میشود و رفتن مشکل بجهت اینکه	ج
از استانبول تا ارضروم دویست و شصت و شش فرسخ است	
از اول سر حد ایران تا طبرک که با تخت ایران است چند فرسخ است	س
شمار دیگر کوشش کنی این را بتفصیل عرض کنم زیرا که خودم دیده ام	ج
بایزید که قلعه نیست در نهایت حد و دویست و شصت و شش فرسخ است	
از اینجا تا خوی که شهر نیست مشهور در آذربایجان	
بیت و دو فرسخ راه است از خوی هم تا تبریز بیت فرسخ است	
از تبریز تا زنجان چهل و یک و از زنجان هم تا قزوین بیت و پنج فرسخ است	
و از قزوین هم تا بطهران بیت و دو فرسخ است	
این همه را که جمع میکنی از بایزید تا بطهران صد و سی فرسخ راه میشود	
و فرسخهای ایران از حسابیکه با ساعت میکنیم قدری زیاد میشود	
بعملت این چهار فرسخ راه را پنج ساعت حساب کردن ضرور است	
اگر استانبول با ارضروم قراون کیده را لبه فصل اولور	
او زمان یول زیاده اولور و کتمی شکل اولور بوسببه سنی که	
استانبول با ارضروم قدر ایکیوز اتش التی ساعت	
ابتدای سر حد ایران تا طبرک قدر که ایران است با پنج ساعت	
اتر ق سبز و کیکیز بونی تفصیلا افاده ایم زیرا که گندم کور مشدوم	
بایزید که نهایت حد و دو و شصت و شصت و شش فرسخ است	
او را قون خویه قدر که آذربایجان در مشهور شهر در	
یکری ایکی ساعت خوی بدن دخی تبریز قدر یکری ساعت	
تبریز و دخی زنجان قدر فرق بر و او را قون دخی قزوین قدر یکری ساعت	
و قزوین تا طبرک قدر یکری ایکی ساعت	
بو جمله بی جمع این پنج بایزید تا طبرک قدر یوز و تو ساعت یول اولور	
و ایران فرسخهای بزم ساعت با ایندیکر حساب بدن بر مقدار زیاده اولور	
بوسببه بنا اورت ساعت یولی بش ساعت حساب اینک لازم در	

و باین حساب از بایزید تا طهران صد و شصت و دو ساعت راه میشود	و بوحسب بده بایزید و آن طهرانه قدر یوز الشمس یکی ساعت بول و دور
و از طهران هم تا اصفهان شصت و دو فرسخت	و طهرانه ندخی اصفهان قدر الشمس یکی ساعت
و قم و کاشان که دوشه است مشهور در ایران	و قم و کاشان که یکی مشهور شهر در ایرانند
و باین طهران و اصفهان واقع است و این ساعتها که عرض کردم	طهران ایلا اصفهان یک مایند و قدر و بوا فاده ایله یکم ساعت
نسبت به کاروان و چار و دوار است که آنها است و بسکینی راه میروند	کاروان و قاطر حیدر مخصوصه رانند است و اغریوله کیده ر
یعنی و یکم و بیشتر از هفت و هشت فرسخ میروند	یعنی بر کونده بدی سکر ساعتان زیاد و کمتر
و الا اگر کسی مشی چارسی راه برود و وجهش هم متخل باشد	و الا اگر بر کسته تا تاریکی بوا کیده و وجوه و یک دخی تخنی اوله
و به بابو های چارخانه هم رحم نه داشته باشد در آن صورت	و منرخانه بار کیر لینه دخی مرحمت ایتمیه و صورتده
روزی بیست و سی فرسخ راه را قطع کردن ممکن میشود	کونده یکم و تو ز ساعت یولی قطع ایتمک ممکن و دور
از جانب بغداد بایران چه قدر راه میشود	بغداد و جانبندن ایران قدر یول و دور
بند چون از آن راه ز فرسخ استخاری ندارم و یک آنچه تحقیق کرده ام بگویم	بند که از یوله ن کتمه یکدن معلوماتم بود و لیکن تحقیق ایتمیکی بگویم
که چه مردم از استانبول تا بغداد با قصد ساعت میگویند	اگر چه خلق استانبولدن بغداد به شیور ساعت دیر
و لیکن آنچه بنده تحقیق کرده ام چهار صد و پنجاه ساعت میشود	لیکن بنده و کز تحقیق کوره در یوله ای ساعت و دور

از بغداد

س
ج

از بغداد تا حدود ایران چند فرسخ است	بغداد و آن حدود و ایرانیه به قاج ساعت در
این را در دست نیدانم اینقدر معلوم شد که از بغداد تا کرمانشاه آن که	بو یولی یکم بلم بود قدر معلوم اوله یک بغداد و آن کرمانشاه قدر که
شهر است مشهور در عراق عجم اگر با قافله روند و از ده منزل است	عراق عجمه بر مشهور شهر در کافله ایله کیده ر ایله یکی منزل در
از آنجا هم تا طهران باز ده منزل قافله است که	اورا و ندخی طهرانه اون بشش قافله منسه کیده ر که
همه از بغداد تا طهران بیست و پنج منزل میشود	همه سی بغداد و آن طهرانه یکری بشش منزل و دور
باب ثالث	
در ایران بکدام زبان حرف میزنند	ایرانده قفقسان ایله تخلم ایدر
در آذربایجان بیشتر ترکی و کمتر فارسی و در سائر ممالک ایران بالعکس	آذربایجانده اکثر ترکی و اقل فارسی و سائر ممالک ایرانده بالعکس
یعنی بیشتر فارسی و کمتر ترکی	یعنی اکثر فارسی و اقل ترکی
حالا از حرف شما چنان مفهوم شد که	شده می سزک کما کز دن و بده ایلمه شد بکه
شما آذربایجان در همه ایران ترکی دانست	آذربایجان مشهوره یون ایرانده ترکی بیلندر و دور
بله در همه جا بعضی آدمها توان یافت از عشایر و ایلات که بیشتر آنها	اوت هر یرده عشایر و ایلاتدن بعضی آدمی بولنه بیلور که اندر اکثری
ترکی مکاره میکنند و بعضی شهرها هم است که نزدیک آذربایجان است	ترکی مکاره بیلور و بعضی شهرها دخی و دور که آذربایجانده فریده

ایجاب

س
ج
س
ج

س	انجا هم ترکی حرف میزنند	او را کرده و خنی ترکی تکلم اید در
ج	والا اصل زبان عراق و فارس و خراسان فارسیست ترکی نمیدانند	والا اصل عراق و فارس و خراسان سانی فارسیست ترکی بجز
س	در ایران چند گونه خط متداولست	ایراند و قاج در لویان و متداوله
ج	انجا هر نوع خط هست ولیک نوشته جات را به خط می نویسند	اوراده هر در لویان و وار در ولیکن مکتوبی یکی یاز و اید یازار
س	ان دو نوع خط که گفتید که است	او در بیکجا یکی نوع خط قصبه
ج	یکی شعیق است و دیگری شکسته	برای شعیق را و بری شکسته
س	از شعیق مراد آن کدام نوع خط است	شعیق در مراد یکز قفی نوع یاز و در
ج	خط شعیق است که در ایران شعیق میگویند	خط تعلیق که ایراند و شعیق در
س	نظرا از نسخ تعلیق مخفف شده باشد اگر چه تعلیق هم خطی است مستقل که	خط نسخ تعلیق مخفف است اول اگر چه تعلیق و خنی برستقل خطی که
ج	بخط دیوانی ما شبیه است خط شکسته اینجا متداول نیست	بزم دیوانی یاز و مرده شکسته یاز و بورا و متداول و کله
س	چرا نوشته را که کلمه فارسی است موافق قاعده عربیه جمع کرده	بچون نوشته می که کلمه فارسیه در قاعده عربیه موافق اوله رقی جمع اید و
ج	نوشته جات گفتید	نوشته جات دید یکز
س	عجب ندارد مثل این جمعا در زبان فارسی بسیار است	بسیار بود در مثل جمعا در زبان فارسیه و جو قدر

مثل

س	مثل فرمایشات و دست و بافت	مثل فرمایشات و دست و بافت شدو
ج	نوشته را بچه محل استعمال میکنند	نوشته می نه محله استعمال اید در
س	این را باید به تفصیل عرض کنم	بونی که که تفصیل اید عرض اید و یم
ج	کاغذ یک از طرف پادشاه نوشته شده باشد آنرا فرمان میگویند	بر کاغذ که پادشاه طرفند یا زلمش اوله اکا فرمان و بر
س	اگر از طرف شهادت کان باشد رقم میگویند	اگر شهادت لوطر قندنا و لورایسه رقم و بر
ج	اگر از طرف حکام و اُمرا باشد تعلیق میگویند	اگر حکام و اُمرا طرفند و لورایسه تعلیق و بر
س	اگر از اجاب باشد اجاب ماسله و نوشته میگویند	اگر اجاب باشد اجاب ماسله و نوشته و بر
ج	اگر از کوجکان باشد به بزرگان ذریعه و عریضه میگویند	اگر کوجکان بزرگان ذریعه و عریضه و بر
س	ولی یک ذریعه بالا تر از عریضه است	ولیکن ذریعه عریضه و ن بوقار و در
ج	در ایران شعر خواندن و گفتن میل دارند	ایراند شعر و قویسه و سولیکه میل اید در
س	توجه میگویند شعر در ایران از همه جا بیشتر رغبت دارد	سین نه سولیکه رکن شعر ایراند هر یرون زیاده رغبتی دارد
ج	و از همه جا بسیار است	و شعر و خنی او را ده جو قدر
س	و در همه قسم از اقسام نظم تسلط دارند	و اقسام نظم در هر بر قیده کمال مکه و مهارت می دارند

خصوصا

فصوصا در غزل و قصیده مثل ندارند	فصوصا غزل و قصیده ده مندری بود قدر
لیکن تاریخ گفتن بای شعرای مستانبان نیرسند	لیکن تاریخ سولیکن شعرای استانبولک کعبه واصل اوله مرلر
از شعرای متقدمین که امارای پسندند	شعرای متقدمین قنقیرینی بکنورلر
و ایران بیشتر غزلیات شیخ سعدی و خواجده حافظ را میخوانند و می پسندند	ایرانده اکثر غزلیات شیخ سعدی و خواجده حافظی و قورلر و بکنورلر
اشعار شعرای پیشین را نمیخوانند	شعرای متقدمینک اشعارینی او قورلر
حق قصیده حکیم رودکی و ازرقی و سهروردی و علقی بخاری	پیشون او قورلر حکیم رودکی و ازرقی و علقی بخاری
و نوری و خاقانی را هم بسیار دوست دارند	و انوری و خاقانی یک قصیده لرینی دخی جوق سورلر
و فیه و سیراستا و سخن میدانند و شهرنامه را هم بسیار میخوانند	و فردوسی بی است و سخن بلورلر و شهرنامه بی دخی جوق او قورلر
عرفی و صائب و شوکت و بیدل را چه گویند میدانند	عرفی و صائب و شوکت و بیدلی فضل بلورلر
عرفی را آند نمی پسندند صائب را هیچ شوکت و بیدل را نمیدانند	عرفی بی او قدر کمتر از صائبی هیچ کمتر از بیدلی هر ر
شوکت و بیدل را چراغی دانند اینها که در استانبول خیلی شهرت دارند	شوکت و بیدلی چون بلرلر بوندک ایستانبولده بک جوق شهرتی واردر
اینها برای بیستند شوکت فراهی بوده	بوندلر برای دکندر شوکت فراهی ایست
و از	و ازاه هرات و قندار میند بر قصبه در

و اصل

و اصل بیدل را بی راست که چه خودش در هندوستان بسکن بوده است	و اصل بیدل را بی راست که چه خودش در هندوستان بسکن بوده است
و یوانهاشان باستانبول را بخاها آند است	و یوانهاشان باستانبول را بخاها آند است
صائب که خیلی خوب و مرغوب شاعر است چراغی پسندند	صائب که خیلی خوب و مرغوب شاعر است چراغی پسندند
و یوانش ادرست بخاها آند و بد های اشعارش را دیداند	و یوانش ادرست بخاها آند و بد های اشعارش را دیداند
و بیشتر اشعارش عبارت از ارسال مثلث	و بیشتر اشعارش عبارت از ارسال مثلث
و این هم پیش آنها پایه بند می ندارد و بعلمت این نمی پسندند	و این هم پیش آنها پایه بند می ندارد و بعلمت این نمی پسندند
و بطوری تحقیق میکنند که اگر کمترین شاعری از شعرای ایران بگویند که	و بطوری تحقیق میکنند که اگر کمترین شاعری از شعرای ایران بگویند که
توشل صائب شعر سیکولی بدش می آید و کج خلق میشود	توشل صائب شعر سیکولی بدش می آید و کج خلق میشود
اعتقادش اچه گونه است	اعتقادش اچه گونه است
اعتقاد بند و اینک صائب شاعری صاحب زمین تازه	اعتقاد بند و اینک صائب شاعری صاحب زمین تازه
و در غزل بردازی و سخن کسری مریدش بند است	و در غزل بردازی و سخن کسری مریدش بند است
و کلیات و یوانش از پنجاه هزار بیت بیشتر است	و کلیات و یوانش از پنجاه هزار بیت بیشتر است
و دیوانی که باین بزرگی باشد البته توشش خوب و بد پیدا میشود	و دیوانی که باین بزرگی باشد البته توشش خوب و بد پیدا میشود

اگر

اگر خوبهاش سوا یکدند و با تحاب گردش مبرداخته
 یک دیوان بسیار خوب و مرغوب پیدا میشد
 اگر چه تذکره الشعرا بسیار است حالا در ایران که ام مرغوب است
 تذکره یکیش که میگویند بسیار مشهور است
 من میخواهم که اشعار معاصرین را میگردم بپیدا میشود
 پیدا کردنش آسان است به کمال افندی بگوید
 شما کمال افندی را می شناسید
 بی مشتاسم از خواجهکان دیوانهایون است و با من هم آشنایی دارد
 و مشتاسم شهنشاه هم از آنها را دست
 مکرر اشعار معاصرین را میتواند پیدا کند
 خودش دارد و چون که دو دفعه از طرف دولت علیه
 بایران نامور شد و رفت خصوصا در دفعه دوم
 در خود شهر طبرک که پایتخت ایران است یکسال و نیم ماند

اگر بولربنی آید و با انتخاب ایتش اوله را بدی
 بر غایت کوزل و مرغوب و دیوان حاصل اولور دی
 اگر چه تذکره الشعرا چو قدر و لیکن شمدی برانده قیسی مرغوب در
 آنکه دید کردی تذکره یک مشهور در
 بن استرم که معاصرینک اشعارینی کوره هم نزد بولور
 پیدا ایتسی قولادر کمال افندی به سوبیکیز
 سز کمال افندی بی بولور و طایر سبک
 اوت طایریم خواجهکان دیوانها بودند در پنجم ایله ده الفتی دارد در
 و منتخبات شهنشاه و خلیفانک آثارند در
 یا او معاصرینک اشعارینی بولور بولور می
 کند و سنده دارد و چون که یکی دفعه طرف دولت علیه دن
 ایران نامور اولوب کندی خدمت و مایکچی دفعه ده
 پایتخت ایران اولان نفس شهر طبرک در بر چن سنده کندی

س
ج
س
ج
س
ج

و کتابیکه موسوم به تذکره کمال است انجا جمع کرده
 از شعرای معاصرین هم نوشت یک نسخه از روی آن کتاب
 بنویسید کفایت میکند
 بنده حالا بتواریج فارسیه بسیار میل دارم
 نمیدانم کدامها را بپیدا کنم و بخوانم
 تواریج فارسی بسیار است آنچه مرغوب است و با فایده عرض کنم
 اگر منظوم میخواهی شهنشاه را بخوان اگر چه از شهنشاه
 آنچه از تواریج مطلوب است حاصل نمیشود چرا که همه کذب و دروغ است
 ولیکن بکثرت فصاحت و بلاغت و سلاست خواندنش بسیار لذت دارد
 خصوصا در تعریف و اوصاف مثل ندارد
 و خسته نظامی هم از برای خواندن مثل شهنشاه است
 و اگر میخواهید که تاریخ مشهور و با تکلف و با اصول نشیان نوشته شده باشد
 از تواریج و صاف دست ندارد و یک دره نادری هم پیدا کنید

تذکره کمال ایله موسوم اولان کتابی آوراده جمع اید و ب
 شعرای معاصرینی و خلی یازدی بر نسخه او کتابیکه یوزندن
 یازیکز کفایت ایدر
 بنده کزک شمدی تواریج فارسیه به کسب چون میل دار
 بلم تقیدینی یولوب و قوییم
 فارسی تواریج چو قدر مرغوب و فایده لی اولانی افاده ایدیم
 اگر منظوم استر ایک شهنشاه بی او قو کر چه شهنشاه دن
 آری بخندن مقصود اولان شی حاصل اولمز زیرا که بتون کذب و میلاندر
 ولیکن فصاحت و بلاغت و سلاست جتیل او قوسنده چو لذت دارد
 خصوصا تعریف و صافه مثل یوقدر
 و خسته نظامی و خلی او قو مقی ایچون شهنشاه کبیر
 و اگر استر ایله کزک تاریخ مشهور و تکلف ایله و اصول نشیان اوزره یازش اول
 تواریج و صافی کزکون برانده یکیز و دره نادریه و بپیدا ایدیکز

و با آنکه فارسی داند صحبت و مکالمه کند
 و استادش هم در وقت درس گفتن بگوید که معنی این حال کرد
 بعد بگوید هم آنقدر که شاکر دانش بفهمد فارسی بگوید و لغت پرسد
 تا به بیرون آوردن معنای عبارات قدرت برساند و سرعت فهم نیز بگوید
 بعد بنا کند بر ترجمه کردن درس از فارسی به ترکی و از ترکی به فارسی
 این هم که قدری بحدود آمد بعد کلمات و دیوان حافظ را بخواند

و فارسی بلند آید صحبت و مکالمه آید
 و خواهی دید در سر او قوت بدینی و قوت بر دفعه معنای بی تعلیم آید که فکرها
 بر دفعه دخی شاکر که آنکه جانی قدر فارسی سوییوب و لغت سوال آید
 تا عبارات و معنای استخراج قدرت حاصل آید و سرعت فهم دخی حصول کند
 منتهی درین ترجمه آنکه باشد فارسی به ترکی و ترکی به فارسی به
 بود و بر مقدار حصول کند که کلمات و دیوان حافظ را بخواند

باب رابع

اگر چه هر کار نه خیر زحمت و ادا ولیکن برای بند بسیار فایده حاصل شد تا حال هر چه که پرسیدم جوابش را درست دادید خدا و دولت شما را زیاد کند و مرادتان را بدهد و سرت به بالین بیماری نیاید بک التماس دیگر هم دارم	اگر چه ذات عاقل که خیلی زحمت و ادا ولیکن بنده که چون فایده حاصل اولدی شد به دگ نه مورد اید جوابی صوغی و بر دیگر خدا و ولنگری زیاد ایلسون و مرادگیری و برسون و باشک کینه کب با صد یغنه کمن یعنی کینه اولیده سز و صحتزد اتم اولسون بر بشفه نیازم دها وار
--	---

بفرمایید

س

بفرمایید در مقام خدمت مستقیم و با مر و فرمایش شما مستقیم
 بعضی لغت دارد که هر کون استعمال میگردانند بفرمایید باز بکن
 و ایران آنچه می قاج نو عدد
 و او را ده باره و غرضش برینه نه استعمال آید و بر جلد سنی غریب بکن
 باشش دست اندازی جمله بازیم و معنای بنیده زیر لرینه اشارت بدهیم

بفرمایید در مقام خدمت مستقیم و با مر و فرمایش شما مستقیم
 بعضی لغت دارد که هر کون استعمال میگردانند بفرمایید باز بکن
 و ایران آنچه می قاج نو عدد
 و او را ده باره و غرضش برینه نه استعمال آید و بر جلد سنی غریب بکن
 باشش دست اندازی جمله بازیم و معنای بنیده زیر لرینه اشارت بدهیم

لغات متفرقه

فارسی	ترکی	فارسی	ترکی
امروز	امروز	دو روز	دو روز
پیر روز	پیر روز	پس پر روز	پس پر روز
پس پر روز	پس پر روز	سه روز پیش	سه روز پیش
چهار روز پیش	چهار روز پیش	پیش از چهار روز	پیش از چهار روز
چهار روز قبل	چهار روز قبل	چهار روز مقدم	چهار روز مقدم

بفرمایید

ج

س

ج

تغییر روز	شش کون اول	منش روز قبل	الشی کون اول
دو	بارین	پس فردا	او بر کون
سه روز	دو و بر کون	چهار روز بعد	درت کون صکره
بعد از چهار روز	شش	پس از چهار روز	شش
پنج و شش روز بعد	شش ای کون صکره	بعد از پنج و شش روز	شش
بعد از ده روز	او کون صکره	الی آخره	
دوازده	پنج	دو و پنج	
پانزده	اولی کج	دو و اولی کج	
هجده و نین	آدم و اولی کج	اوچ کج مقدم	
بیست و یک	درت کج مقدم	پس کج اول	وقت عاید الهوائی
دو و بیست	بارین کج	او بر کج	
سه و بیست	دو و بر کج	درت کج صکره	
چهار و بیست	پنج	پس کج صکره	وقت عاید الهوائی

این ماه	بو آبی	ماه گذشته	کج ای
دو ماه قبس	ایکی ای اول	دو ماه پیش	مشید
پیش از سه ماه	اوچ ای اول	پیش از چهار ماه	درت ای اول
پیش از پنج ماه	شش ای اول	ماه آینده	کج ای
دو ماه بعد	ایکی ای صکره	بعد از سه ماه	اوچ ای صکره
اسال	پنج	سال گذشته	کج ای
پیر سال	اولی ای	پس پیر سال	دو و اولی ای
سال آینده	کج ای	بعد از دو سال	ایکی ای صکره
بعد از سه سال	اوچ ای صکره	بعد از سه سال	پنج ای صکره
یک سال و دو ماه کم	بر سیدن ایکی ای کسک	دو ماه و سه روز کم	ایکی آیدن اوچ کون کند
یک ماه و دو سه روز کم	بر آیدن ایکی اوچ کون کسک	چهار ماه و دو سه روز پیش	درت آیدن ایکی اوچ کون زیاده
پنج ماه و دو روز بالا	شش آیدن او کون زیاده	یک سال و نیم	بر پنج ای
یک ماه و نیم	بر پنج ای	یک ماه	بر پنج ای

یک روز	بر کونک	دو روز	ایکی کونک
سه روز	اوج کونک	سی روز	او تو ز کونک
یک ماه	بر آینی	دو ماه	ایکی آینی
سه ماه	اوج آینی	یک سال	بر بیلن
دو سال	ایکی بیلن	سه سال	اوج بیلن
ده سال	اون بیلن	چهار ده سال	اون درت بیلن
پیره مرد و مفناو سال	یتیم باشند و اختیار آدم	په زن مشا و سال	سکان باشند و توبه قاری
جوان نه ده سال	اون سکر باشند و جوان	طفل شش سال	آنی باشند و جو حق
کودک شش سال	مشه	یک	بر
دو	ایکی	سه	اوج
چهار	درت	پنج	بش
شش	آنی	هفت	یدی
هشت	سکر	-	طقوز

دو	اون	یازده	اون بر
دوازده	اون ایکی	سیزده	اون اوج
چهارده	اون درت	پانزده	اون بش
شانزده	اون آنی	هفده	اون یدی
هزده	اون سکر	نوزده	اون طقوز
بیت	یکرمی	بیت و یک	یکرمی بر
بیت و دو	یکرمی ایکی	بیت و پنج	یکرمی بش
سی	اونوز	چمس	رق
پنجاه	آنی	شست	التمش
هفتاد	یتیمش	هشتاد	سکان
نود	طقان	صد	یوز
صد و پنجاه	یوز لی	صد و شست و پنج	یوز التمش
دویست	ایکی یوز	دو صد	مشه

جاذب نوشت	بقدرش قوروی	مربع نشست	شایط میزند
پادشاه کرد	ایاق او زانندی	پاش را دراز کرد	اواز میکند
پادشاه را دراز کرد	ایاق برین او زانندی	خوابید	بشت سرش حرف میزند
دراز شد	او زانندی	نگه کرد	بختام واصل شد
لم داد شد	شد	دم زد خوابید	
والید و است	ایاغنی او زادوب با تمندر	سر بالا خوابید	
طاق و از خوابید	شد	یک پهلوی خوابید	
پیش نشست	ایدر او طور دی	پیش نشست	
پهلوی نشست	یا منده او طور دی	پس نشست	
عقب نشست	شد	خوابید	
خوابش برد	او بقویه واردی	خوابش گرفت	
جور میزند	او یوقیور	حرف میزند	
حدس میزند	ظن اید یور	رنگ میزند	

شایط

شایط میزند	ایستاق چایور	بانک میزند	چاغریور
اواز میکند	شد	کول میزند	الد و یور
بشت سرش حرف میزند	ارقه سندن لغوی سولیور یعنی غیبت	تمام شد	تمام اولدی
بختام واصل شد	خانه واصل اولدی	انتها پذیرفت	انتها قبول ابتدا یعنی تمام اولدی
		تم	
بور ساله مقبوله تک طبع و تمیله کتب و اخبار عالی خلقا سی مستخررا شدند لطین افندیک انشا و ایلدیکی تاریخدر			
	بر مصر عید سولیدی تاریخنی لطین	اسحق لطیف با صله می تکلم رساله سی	
دین رساله مذکوره تک لیتوغرافیا ایل طبع اولمنق و زره تحریر و تبیضه موفق اولان عبدنی برقصورک عاجزانه محل کتبه به وضع و ترفیم ایلدیکی تاریخدر			
خط فقیرانه م ایلدی بو کتاب	طبع اولنوب نسخی اولدی کثیر	قطعه جو سه کبی تاریخدر	نوا از خانه جسد حقیر
بسمه سبحانه اشبوزبان فارسی بی ترجمان پیشرو نشان تکلم رساله سی و نیمکله بنام مجله مختصره نواتر			
طبعیانه عامره طاش و پستگاه توپسیم اکتفا منده طامح منخ رب جمید محمد سعیدک			
معرفتید بیک اکیوز انتمش ایکی سینه سی ربع الاولی			
اولنده ختام نپیر اولشدر			

